

سورة الاحقاف

عنوان: فصلنامه علمی نسیم کوثر

مدیر مسئول و سردبیر: سید محمد حسینی دره صوفی

ویراستار: سیده نیلوفر حسینی

گرافیسیت: سیده زهرا حسینی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۰,۰۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)

شماره تماس: ۰۰۹۸۹۳۵۳۹۶۹۷۷۶

سایت فصلنامه: [nasimekosar.blog.ir](http://nasimekosar.blog.ir)

ایمیل: [nasimkosar1399@gmail.com](mailto:nasimkosar1399@gmail.com)

دفتر مرکزی و محل چاپ: قم

## راهنمایی نویسندگان و شیوه نامه نگارش فصلنامه علمی نسیم کوثر

۱. مقاله قبلا در نشریه دیگری به چاپ نرسیده یا همزمان برای سایر مجلات ارسال نشده باشد.
۲. مقاله دارای عنوان، چکیده به زبان فارسی، واژگان کلیدی، مقدمه، متن اصلی، نتیجه گیری، منابع و مأخذ باشد.
۳. مقاله در برنامه word و باقلم IR lotus و اندازه ۱۴ نازک بوده و عنوان مقاله با قلم B Titr و اندازه ۱۴ تایپ شود.
۴. حجم هر مقاله حداقل ۱۲ و حداکثر ۲۲ صفحه باشد.
۵. کلمات کلیدی بین ۴-۷ کلمه و بصورت فارسی باشد.
۶. چکیده فارسی، از ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه باشد.
۷. معادل انگلیسی اصطلاحات و مفاهیم علمی رایج، پانویس شود.
۸. ارجاع به منابع درون متنی باشد. داخل پرانتز، نام خانوادگی، سال انتشار و شماره صفحات ذکر شود. مثال (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۶، ۱۰۰).
۹. فهرست منابع و مأخذ، به ترتیب الفبای نام خانوادگی نویسندگان، باشد (الف) کتابها: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال انتشار، عنوان کتاب، (بصورت توپر)، نام خانوادگی مترجم یا مصحح، نام مترجم یا مصحح، شماره جلد، محل انتشار و ناشر. مثال: هارت، هربت، ۱۳۹۰، مفهوم قانون، راسخ، محمد، تهران، نشر نی.
- ب) مقالات: نام خانوادگی، نام، سال انتشار، عنوان مقاله، (بصورت توپر)، نام مجله، شماره مجله و شماره صفحات اول و آخر مقاله. مثال: رضایی، محسن، ۱۳۸۵، روش تجربی، فرهنگ مدیریتی، سال چهارم، شماره دوازدهم، ۱۷۲-۱۸۹.
۱۰. در زیر عنوان مقاله اسم نویسنده یا نویسندگان و در قسمت پاورقی ایمیل و سمت پژوهشگر و همچنین مشخص نمودن نویسنده مسئول. (به عنوان مثال حسینی، سید محمد، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه، قم).
۱۱. مقالات بیانگر آرا و نظرات نویسندگان است و فصلنامه نسیم کوثر مسئولیتی در قبال محتوا و نویسنده آن ندارد.

## اعضای هیأت تحریریه:

۱. سید محمد حسینی دره صوفی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی،  
نخبه و پژوهشگر برتر در دانشگاه بین المللی المصطفی. قم
۲. دکتر سید رضی قادری، دکتری فلسفه اخلاق از دانشگاه باقر العلوم،  
سطح چهار فقه و اصول حوزه، استاد سطوح عالی حوزه. قم
۳. محمدعلی علیدادی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه  
المصطفی العالمیه. قم
۴. سید مهدی نقوی، ارشد رشته ادیان ابراهیمی، قم جامعه المصطفی
۵. سید طالب زکی، دانش آموخته کارشناسی ارشد فقه و معارف اسلامی،  
جامعه المصطفی العالمیه، قم.
۶. دکتر محمد اسماعیل حلیمی، دکترای جزا و جرم شناسی، جامعه  
المصطفی العالمیه، قم

## فهرست مطالب

|     |   |
|-----|---|
| ۷   | جایگاه اهل بیت در آیه «مودّت»   |
| ۲۵  | گونه شناسی رویکرد فقه حکومتی در استنباط احکام   |
| ۴۳  | تحلیل عنصر مادی و معنوی قذف الکترونیکی  |
| ۵۹  | نگاهی به روابط تجاری ایران و افغانستان در سه حکومت گذشته<br>ایران   |
| ۸۵  | تمرین تمرکز مجدد جهت درمان وسواس در آموزه‌های اسلامی  |
| ۱۰۳ | دین و انسجام اجتماعی  |
| ۱۲۱ | تحلیل کتاب‌های دروس اجتماعی دوره ابتدای افغانستان از حیث<br>همزیستی مسالمت آمیز مذاهب و اقوام در سایه تربیت دینی. |
| ۱۳۹ | وجود ذهنی و رابطه آن با علم در فلسفه اسلامی با تاکید بر دیدگاه<br>شهید مطهری و علامه مصباح یزدی                   |
| ۱۶۷ | حکم توبه مرتکب کبیره از دیدگاه مذاهب کلامی شیعه   |
| ۱۸۹ | حکم وضعی اهل کتاب از منظر شیخ طوسی و محقق خویی  |

رهیافت انسجام و همبستگی اجتماعی و مسایل مربوط به آن امروزه در نزد دانشمندان علوم انسانی و اجتماعی جایگاه ویژه دارد. دین اسلام به عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی تمدن بشری نقش اساسی در تکوین انسجام اجتماعی دارد. این نوشتار به تحلیل و فهم از دین و تاثیر آن بر انسجام اجتماعی می‌پردازد. در یک نگاه، دین سنگ بنای سامان اجتماعی است و برای مشروع ساختن فرمان‌های حکومت اجتناب‌ناپذیر است. اونقش دین را در تعمیم قدرت سیاسی موثر دانسته در این باره معتقد است که «هیچ قدرت دنیوی نیست که بدون پشتیبانی یک قدرت معنوی دوام آورد؛ هر حکومتی برای تقدیس فرماندهی و فرمانبری به یک دین نیاز دارد». چهار رویکرد عمده در تحلیل انسجام اجتماعی بر مبنای دین بر شمرده شده است. رویکرد کلاسیکی، رویکرد هستی‌شناسی، رویکرد هویت‌بخشی، رویکرد تعلق‌زدین. جامعه انسانی بر مبنای هر یک از رویکردهای فوق‌واحد ویژگی‌های خاصی است که در این مقاله تحلیل انسجام اجتماعی بر آن مبتنی گردیده است.

کلیدواژه: انسجام، دین، رویکرد، نقش، هویت‌بخشی، همبستگی اجتماعی، وحدت.

۱. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

## ۱. مقدمه

این نوشتار در پی تبیین ودسته بندی چند رویکرد ورهیافت موجود در باره تاثیرات دین درانسجام اجتماعی است. هدف، ارایه توصیفی از رویکردهای مذکور است ومدعا هم انحصار رویکردها درآنچه می آید نیست. اجمالا می توان گفت که پرسش ازانسجام اجتماعی، پرسشی به قدمت حیات اجتماعی انسان است. در طول قرون، انسان ها همواره در جستجوی کشف ماهیت انسجام وهمبستگی اجتماعی بوده است. واز عامل تاثیر گذار آن پرس وجو کرده است. این پرسش وپاسخ به آن، هم تحلیل ماهیت انسجام اجتماعی وهم بررسی نقش اجتماعی دین در حیات جمعی است. اندیشمندان، فلاسفه ومتفکران علوم اجتماعی همواره به پرسش ازنسبت دین وانسجام اجتماعی، پرداخته اند. این مقاله، در پی تبیین رهیافت های عمده نقش دین در انسجام اجتماعی است. بدیهی است که در این مقال عمدتا به کارکرد اجتماعی دین توجه گردیده است و کارکردهای شخصی وخصوصی دین مطرح نیست. از این روبحث های مانند هویت دینی، اوصاف دینداران، ماهیت دینداری، غرض از دینداری، اعتقادات دینی و... در این جا مطرح نگردیده است. زیرا آن ها عمدتا در باره هویت دین مطرح هستند که در این مقاله نمی گنجد.

پرسش این است که انسجام اجتماعی چیست؟ دین چه نقش درانسجام وهمگرایی اجتماعی داشته است؟ اصولا جوامع دیندار آیا یک جامعه همسو وهمگرا است؟ آیا دین مانع تعارضات اجتماعی می شود؟ آیا خشونت های اجتماعی در جوامع دیندار ناشی از دین نیست؟ آیا دین در عبور جوامع از خشونت های اجتماعی تاثیر داشته است؟ آیا آموزه های درون دینی در جوامع دینداران خود عامل تعارضات اجتماعی محسوب نمی شود آیا نقش دین در همگرایی جوامع بشری نسبی است؟

اهمیت پاسخگویی به پرسش های حیاتی از آنجا آشکار می شود که در ادبیات علوم انسانی و اجتماعی، بروفاق وهمگرایی اجتماعی تاکید شده است اما کمتر برنقش اجتماعی دین در انسجام اجتماعی سخن گفته شده است. حتی برخی از روشنفکران معاصر به جای نقش اثباتی، بر بعد سلبی دین تاکید نموده است. این

امراهیمت بحث در باره نسبت دین و انسجام اجتماعی را آشکار تر می‌سازد و اثبات فرضیه همگرایانه دین، از دغدغه محوری در این تحقیق است (فرضیه). تحقیق پیش رو با استفاده از روش توضیفی - تحلیلی و جمع‌آوری داده‌ها از منابع موجود در کتابخانه‌ها، و تحلیل رهیافت‌های مختلف نیتجه گرفته است که یکی از مهم‌ترین کارکردهای اجتماعی دین انسجام و همگرایی است. چرا که انسجام و همبستگی اجتماعی لازمه حیات اجتماعی است. حتی تضاد گرایان که جامعه را پیوسته در تعارض می‌بیند، حداقل از انسجام و همبستگی اجتماعی را امری ضروری پنداشته است. در پرتو همبستگی اجتماعی است که افراد بشر به تعامل، همکاری همدلی و همنوایی با هنجارهای مشترک اجتماعی می‌رسد. زمینه حضور و مشارکت آگاهانه تمام افراد و اعضاء جامعه در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و ثبات و همبستگی افراد جامعه فراهم می‌گردد. لذا دورکیم همبستگی اجتماعی را عنصر حیاتی جامعه و فقدان آنرا مساوی با مرگ جوامع انسانی دانسته است.

باتوجه به این مقدمه، در باره نقش دین در انسجام و همبستگی اجتماعی چهار رهیافت اصلی وجود دارد که در این تحقیق مورد تفحص و بررسی قرار گرفته است.

## ۲. رهیافت کلاسیک‌ها از دین

در عصر گذار جوامع از سنت به مدرنیته، دین به عنوان بخشی از جهان سنت تلقی گردید و بانوسازی جوامع مدرن اعتبار و جایگاه اجتماعی دین تقلیل یافت اما هرگز نقش اساسی دین از میان نرفت و دین به عنوان نیاز اساسی در جامعه باقی ماند. از این رو برخی از دانشمندان کارکردهای دین را در همبستگی اجتماعی به شیوه مدرن بازسازی نمودند که در این میان به نظریات برخی از کلاسیک‌ها از جمله اگست کنت اشاره می‌گردد:

### ۱-۲. دین و انسجام اجتماعی از دیدگاه کنت

اگست کنت یکی از مهمترین نظریه پردازان کلاسیک‌ها است. از مجموعه نوشتارها و گفتارهای کنت در فرایند تحقیقات علمی استفاده می‌شود که دین و



باورهای دینی از عوامل مهم وفاق، همگرایی و وحدت اجتماعی است. به پنداشت او هیچ پدیده‌ای، نه علم، سیاست؛ صنعت، اقتصاد و فرهنگ و نه هیچ پدیده دیگر اجتماعی جای دین را نخواهد گرفت و دین با ظهور علم از صحنه‌ای اجتماعی حذف نخواهد شد؛ بلکه دین در کنار علم نقش اساسی را که اصل وحدت بخشی است در سیر تحولات اجتماعی ایفا خواهد کرد. از منظر کنت دین عامل فایق آمدن بر تمالیلات خود خواهانه بوده و نوع دوستی را در میان انسان‌ها افزایش داده و افراد جامعه را با یک کیش و نظام عقیدتی مشترک به هم دیگر پیوند می‌دهد. کنت همین نقش همگرایان‌های دین را در تمام مراحل رشد جامعه ربانی، مابعد طبیعی، و اثباتی نیز تاثیر گذار می‌داند.

## ۲-۲. دین و انسجام اجتماعی از دیدگاه دورکیم

یکی دیگر از نظریه پردازان کلاسیک‌ها دورکیم است. مهم‌ترین و اصلی‌ترین نظریه دورکیم انسجام‌گرا، اجماع و انسجام می‌باشد. از نیازهای اصلی و بنیادی جوامع انسانی از ساده‌ترین تا پیچیده‌ترین آن نیاز به انسجام و همبستگی اجتماعی و پر هیز از «جنگ همه علیه همه» است. دورکیم با این که نقش عامل مکانیکی و ارگانیکی را در انسجام و همبستگی اجتماعی مهم دانسته است، در عین حال در باره نقش و جایگاه دین نیز توجه خاصی داشته است. دورکیم به پیروی از رابرتسون اسمیت معتقد است که بعد مناسکی دین نقش مهمی در تقویت همبستگی اجتماعی ایفاء می‌کند، زیرا افراد از طریق مشارکت در مناسک و مراسم مذهبی اقتدار اخلاقی جامعه را آشکارا حس می‌کند و احساسات اخلاقی و اجتماعی از همین طریق تقویت می‌شود و از همین طریق است که پیوند میان افراد و اعضای جامعه تقویت و تشدید می‌گردد. چنانچه دورکیم در مهم‌ترین اثر خود «صور حیات دینی» در این مورد می‌گوید: «در واقع تشریفات دینی هر قدر کم اهمیت باشد اجتماع را به حرکت در می‌آورند، گروهایی از مردم برای برگزاری جشن گرد هم می‌آیند. پس نخستین اثر آن‌ها این است که افراد را به هم نزدیک می‌کنند، بر تماس‌های شان با یک دیگر می‌افزایند و صمیمیت بیشتری بین شان ایجاد می‌کنند، محتوای آگاهی افراد از همین

رهگذر تغییر می‌کند». (دورکیم، ترجمه باقر پرهام، ۱۳۸۳: ۵۹۶).

هاری آلپر یکی از چهار کارکرد عمده دین را از نظر دورکیم، حیات بخشی، انطباض بخشی، خوشبختی و انسجام بخشی بیان نموده است. او می‌گوید «آیین‌های مذهبی از طریق تحمیل انطباض بر نفس و خویشستن داری، انسان‌ها را برای زندگی اجتماعی آماده می‌سازند. تشریفات مذهبی مردم را گرد هم می‌آوردند و بدینسان پیوندهای مشترک‌شان را دوباره تصدیق می‌کنند و همبستگی اجتماعی را تحکیم می‌بخشند. اجرای مراسم مذهبی میراث اجتماعی گروه را ابقاء و احیاء می‌کند و ارزش‌ها پایدار آن را به نسل‌های آینده انتقال می‌دهد. سرانجام یکی از کارکرد دین خوشبختی است. زیرا که با برانگیختن احساس خوشبختی در مؤمنان و احساس اطمینان به حقانیت ضروری جهان اخلاقی که خودشان جز از آند به احساس ناکامی و فقدان ایمان در آن‌ها مقابله می‌کنند. دین با مقابله با احساس فقدان که در مورد مرگ هم در سطح فردی و هم در سطح اجتماعی تجربه می‌شود به تثبیت توازن اعتماد خصوصی و عمومی یاری می‌رساند. در وسیع‌ترین سطح دین به عنوان یک نهاد اجتماعی به گرفتاری‌های وجودی انسان معنای خاصی می‌بخشد زیرا فرد را به قلمرو فرافردی ارزش‌ها متعالی وابسته می‌سازد» (کودز، همان، ترجمه، محسن ثلاثی ۱۳۷۹: ۲۰۰).

در اندیشه دورکیم. «دین شکل عالی وجدان عمومی». (دورکیم، ترجمه پرهام، ۱۳۹۸: ۲۵۳). همانطوریکه وجدان عمومی مبنای انسجام و همبستگی اجتماعی در جوامع سنتی است. دین نیز به عنوان «عنصر الاهی وجدان عمومی» نقش مهم در انسجام و همبستگی اجتماعی دارد. به عبارت دیگر دورکیم دین را عامل تکوین وجدان جمعی، یعنی وجدان اخلاقی و آگاهی جمعی جامعه می‌داند. دورکیم هرچند با عقیده رایج زمانه خود که برای دین در زندگی جدید نقش کمتری قایل است، موافق بود، و لی او توجه خود را هرگز از دین برنگردان، بلکه توجه خود را باره تحول دین متمرکز ساخت. دورکیم در مطالعه دین نظریه کسانی را که دین را امر موهوم و پدیده ساختگی می‌دانست به مقابله پرداخت و با طرح ماندگار و دوام دین در جوامع بشری براندیشه خطا و توهم بودن دین نیز خط بطلان کشید. او با این که اصول ادیان را شگفت و دور از ذهن می‌دانست و لی معتقد بود که آن‌ها اساسا دارای ماهیت

نمادین است که برای شناخت مفاهیم و مسایل آن به ورای این نمادها بایستی توجه کرد. در اقع از دیدگاه دورکیم هیچ دینی ساختگی نیست؛ بلکه هر دینی با هر صورتی حقیقت دارد.

دورکیم معتقد است اگر دین در جامعه سنتی مبنای اصلی پیوند اجتماعی است در جوامع جدید و امروزی که نفوذ دین تا حدودی کاهش یافته است. تفکر علمی بیش از پیش جایگزین تبیین دینی گردیده و اعمال و مناسک دینی تنها بخش کوچکی از زندگی افراد را تشکیل می دهند. او این حقیقت را از طریق ارجاع به تاریخ جوامعی انسانی نشان می دهد و در این باره در کتاب تقسیم کار اجتماعی چنین می گوید: «یک حقیقت مسلم که تاریخ به اثبات رسانده این است که دامنه نفوذ، دین در حیات اجتماعی بیش از پیش محدود شده است دین در آغاز همه‌ی چیز را در بر می گرفت؛ همه‌ی عناصر زندگی اجتماعی بشر، عناصری دینی بودند. سپس وظایف و نقش‌های سیاسی، اقتصادی و علمی به تدریج از قیومیت دین رها می شوند خصلتی جداگانه می یابند و جنبه دنیایی آن‌ها بیش از پیش تشدید می شود. خدا که به اصطلاح، نخست در تمامی مناسبات بشری حضور داشت به تدریج خود را کنار می کشد. دنیا را به آدمی می سپارد، تابر سر آن نزاع کند؛ اگر هم بالای سر بشر باشد، حضور دورا دور و از بالاست و تأثیرش در زندگی روزمره بشر به تدریج کلی تر و نامعین می شود و جای بیشتری برای به کار گرفته شدن و عملکرد آزادانه نیروهای بشر بازمی کند. این جاست که وجود فرد حس می شود فرد دیگر کمتر «برانگیخته و تحت تأثیر نیروی دیگر» است و بیشتر به سرچشمه فعالیتی خود انگیخته تبدیل می شود. خلاصه نه تنها حوزه دین به موازات حوزه حیات دنیوی و همراه با آن افزایش نمی یابد، بلکه بیش از پیش محدودتر می شود. این پسرفت در این یا آن لحظه معین تاریخ آغاز نشده است و لی مراحل وجودی اش را از آغاز تکامل اجتماعی می توان دنبال کرد» (دورکیم، همان، ترجمه، پرهام، ۱۳۹۸: ۱۵۱)

البته دورکیم با اثبات این واقعیت که به موازات توسعه و پیشرفت جوامع نفوذ دین کاهش یافته است و در جوامع فردگرا و عقل باور امروزی اقتدار عالی اخلاقی و فکری در اختیار علم قرار گرفته است. اما مهم چنان معتقد است که جامعه جدید

هیچ گاه بی نیاز از دین نخواهد بود، بلکه این جامعه نیز مانند هر جامعه دیگری به اعتقادهای مشترک نیازمند است؛ منتهی چون دین سنتی پاسخ گوی اقتضای روح علمی نیست؛ پس دیگر نمی تواند اعتقادهای مشترک لازم را تأمین کند. دورکیم برای حل مشکل مذکور و خروج از بن بست یاد شده، گرفتار نوعی تقلیل گرایی دینی گردیده و تمام کارکردهای را که در دین تصور می کرده است آن را برای جامعه نیز قابل گردید. لذا با مساوی دانستن دین با جامعه معتقد شد که دین واقعیت بیش از جامعه نیست. و در این باره می گوید که دین «تجسم دیگری از جامعه است و آنچه در طول تاریخ از راه ایمان تحت عناوین توتم و خدا مجسم شده است و مورد پرستش آدمیان قرار گرفته است؛ چیزی جز واقعیت اجتماعی نبوده است. علم امکان بازسازی باورهای لازم برای اجماع اجتماعی را نشان می دهد، نه از آن جهت که این علم برای ایجاد ایمان جمعی کافی است، بلکه به دلیل آنکه این امید را باقی می گذارد که چون همه ی خدایان گذشته چیزی جز تجسم دیگری از جامعه نبوده اند. جامعه ی آینده نیز توانایی ساختن خدایان جدیدی را خواهد داشت. علم با کشف این واقعیت مهم در همه ی ادیان؛ دین دیگری ایجاد نمی کند، بلکه این اعتماد را به وجود می آورد که جامعه قادر است در هر دوره خدایان مورد نیاز خویش را بسازد. (آرون، ترجمه پرهام ۱۳۹۳: ۳۷۴).

دورکیم گرچند مانند آگوست کنت در صدد ساختن نوعی دین بشری نیست. وی حتی آشکارا می گوید که آگوست کنت در تأسیس مذهب انسانیت اشتباه کرد. چراکه که دین امری جمعی است. دین چیزی جز نیروی جمعی جامعه نیست. فرد نمی تواند دین بسازد. «دین نظامی فکری است که افراد جامعه را به وسیله آن به خودشان باز می نمایند و روابط مبهم و در ضمن صمیمانه شان را با جامعه از این طریق بیان می کند» پس از دیدگاه دورکیم دین نه یک توهم است و نه یک چیزی اساسا ساختگی است. وقتی مومنان این اعتقاد را پیدا می کنند که وابسته و مطیع یک قدرت خارجی اند که همه ی چیزهای فی نفسه خوبشان را از او دارند در واقع فریب نخورده اند. این قدرت در واقع وجود دارد و آن همان جامعه است. (آرون، پشین ۱۳۹۳: ۳۷۴).

البته دورکیم در آثار بعدیش از این دیدگاه عدول کرده است اودیگر مبنای انسجام و همبستگی اجتماعی را در جوامع جدید مبتنی بر تقسیم کار ندانسته؛ بلکه معتقد است که مبنای انسجام و همبستگی در تمام جوامع اعم از جدید و سنتی وجدان و اخلاق عمومی است. اوحتی نقش وجدان عمومی را در جوامع جدید به مراتب زیادتر از جامعه سنتی دانسته است. علت عمده این تغییر در اندیشه دورکیم هم این است که «او به مذهب بیشتر توجه نموده تا آنجای که دین راسرچشمه و اسوه همه‌ی احساسات اخلاقی و در نتیجه ویژگی ضروری همه‌ی جوامع و شالوده همه‌ی همبستگی‌های اجتماعی اعم از سنتی و نوین دانسته است» (فریزربی، ودرک، ترجمه احمدتدین، احمد، ۱۳۷۴: ۵۶).

یکی دیگر از رهیاف اساسی دورکیم در باره دین تأکید وی بر جنبه پویایی، احساس دینی است. در نزد دورکیم دین یک قدرت و نیروست، نیرویی که به انسان اجازه رفتار و عمل می‌دهد. «مؤمنی که باخدای خود رابطه دارد، نه تنها حقایق تازه را که فرد بی ایمان از آن‌ها بی خبر است می‌بیند که توانایی عملی بیشتری را دارد. وی قدرت بیشتری را برای تحمل سختی‌های زندگی و نیز چیره شدن برآن‌ها در خود احساس می‌کند. او مانندکسی است که فراتر از سطح گرفتاری‌ها و بدبختی‌های انسان قرار دارد. چرا که خود را به سطح متعالی تری از شرایط انسانی خویش ارتقارء داده است. اوتصور می‌کند که از درد ورنج و بدبختی به هرصورتی که تصور شود، نجات پیدا کرده است. در هرکیش و آینی اعتقاد به نجات افراد از طریق ایمان است. بدین ترتیب می‌توان در یافت که چرا به اعتقاد دورکیم علم قادر به از بین بردن دین نیست. علم از نقش و عملکردهای شناختی دین می‌کاهد و ادعای دین مبنی براختیار داشتن ملزومات کسب شناخت و معرفت را رد می‌کند. اما یک واقعیت را نمی‌تواند انکار کند و آن این است که افراد با قدرت و تعالی که ایمان به آن‌ها می‌بخشد همواره در میدان عمل وارد می‌شوند.» (جابر دانش، ۱۳۸۶: ۲۹۳).

در اندیشه دورکیم، دین فقط نظامی از باورداشت‌ها و مفاهیم نیست، بلکه نظام کنش نیز هست و در برگیرنده مناسب عملی است. دورکیم در باره اهمیت مناسب معتقد است که «دین در واقع زاییده مناسب است». از طریق مشارکت در مناسب و

مراسم مذهبی است که قدرت اخلاقی جامعه آشکارا احساس می‌شود و احساسات اخلاقی و اجتماعی از همین طرق تقویت و تجدید می‌شود. (یعقوبی، ۱۳۸۳: ۱۵۶).

دورکیم می‌گوید: مناسک احساسات مذهبی را ایجاد، تقویت و تجدید می‌کند و حس و ابستگی به یک قدرت خارجی روحانی و اخلاقی را که در واقع همان جامعه است، تشدید می‌کند. همین مناسک و ماهیت جمعی چنین گردهمایی‌هاست که این همه شور و شوق بر می‌انگیزاند و شرکت کنندگان را به اهمیت گروه و جامعه در قالب آیین‌های مذهبی آگاه می‌سازد. بدین سان کارکرد اساسی مناسک ایجاد همبستگی و انسجام اجتماعی است. او در باره اهمیت مناسک می‌گوید: که «آن‌ها برای کارکرد درست زندگی اخلاقی ما به همان اندازه ضروری‌اند که خوراک برای نگهداشت زندگی جسمانی ما ضرورت دارد زیرا از طریق همین مناسک است که گروه خود را تایید و حفظ می‌کند». (دورکیم، ترجمه باقر پرهام، ۱۳۸۳: ۵۲۸).

### ۳-۲. رهیافت هستی‌شناسانه از نقش دین در همبستگی اجتماعی

برخلاف رویکردی کلاسیک‌ها، رهیافت برخی از متفکران مسلمان در باره نقش دین در انسجام اجتماعی را باید در یک دیدگاه نظری هستی‌شناختی تحلیل نمود. در این رویکرد هویت یابی انسان‌ها امری پیش اجتماعی است. انسان به عنوان خلیفه و جانشین خداوند بر روی زمین معرفی شده است و در نتیجه بخشی از خلقت و هستی است. جایگاه انسان در جهان هستی از این منظر نه‌نگاهی استقلالی، بلکه به عنوان نمود بارزی از خالق جهان هستی است. بدین جهت انسان رنگ خالق خویش را دارد. چنین نگرشی در تمام عرصه‌های جهان هستی تجلی دارد. به تعبیر قرآن کریم همه‌ای جهان هستی تسبیح‌گوی خالق خویش می‌باشد. «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا» (اسراء/۴۴)

در عرصه انسانی نیز انسان با خالق خویش شناسایی می‌شود. طبق منطق قرآن کریم انسان خلیفه و جانشین خداوند در روی زمین است و اوست که روح خویش را در کالبد آدمی دمیده است، خداوند به بنده خویش از رگ گردن نزدیک‌تر است و

نجوای او را می‌شنود. اوج چنین شناسایی در بازگشت انسان در قالب نفس مطمئنه به ساحت قدسی است. بدین سان انسان هویت الهی داشته و به عنوان مخلوق الهی شناسایی می‌شود.

اندیشمندان اسلامی با الهام از آموزه‌های دینی، دین را عامل اصلی پیوند و هم بستگی اجتماعی دانسته‌اند. چنین نگرشی در نزد اندیشمندان اسلامی از باور آنان به اهمیت و جایگاه دین در تنظیم زندگی سیاسی - اجتماعی حکایت دارد. از این جهت رویکرد آنان به نقش دین رویکردی هنجاری و ارزشی است. این رویکرد بر بایستگی نقش دین در عرصه اجتماعی و سیاسی تأکید می‌نماید. این دیدگاه‌ها را می‌توان در میان اندیشمندان مختلف اسلامی مانند فارابی، ابن سینا، ابن خلدون و در دوران معاصر امام خمینی (ره) و بسیاری از اندیشمندان دیگر مشاهده کرد که هرکدام در سپهر اندیشه دینی، نقش دین را در باره همبستگی اجتماعی بررسی کرده‌اند. که در اینجا به برخی از این دیدگاه‌ها بطور اختصار اشاره می‌گردد:

#### ۲-۴. رهیافت انسان‌شناسانه از نقش دین در انسجام اجتماعی.

فارابی همانند بسیار از اندیشمندان مسلمان، به نقش دین در همگرایی و انسجام اجتماعی توجه داشته و رهیافت انسان‌شناسانه از همبستگی اجتماعی را ارائه داده است. از منظر فارابی جامعه‌ای منسجم است که در میان افراد آن جامعه « احساس محبت » به هموعان وجود داشته باشد. احساس محبت زمان شکل می‌گیرد که ارزشها، هنجارها، بخصوص اشتراک در مبداء و منتهی در میان افراد جامعه وجود داشته باشد.

از منظر فارابی دین از مهم‌ترین عامل تاثیر گذار در ایجاد محبت و دوستی در میان انسان‌ها می‌باشد. چون دین از طریق ایجاد باورهای مشترک در میان پیروان‌شان نوعی همسویی را در میان پیروان‌شان به وجود می‌آورد که در سایه آن، افراد و پیروان هر دین به خاطر داشتن ارزشها، هنجارها، فرهنگ و سنت‌ها و مناسک مشترک؛ احساس تعلق و همبستگی بیشتری نسبت به همدیگر پیدا نموده و خود را در سرنوشت همدیگر شریک می‌دانند و هویت مشترک بنام هویت دینی پیدا می‌کند. در نتیجه یک جامعه

منسجم را به وجود می‌آورد. (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه ۱۳۷۸: ۴۵)

## ۵-۲. رهیافت تعلق اجتماعی

ابن خلدون یکی دیگر از اندیشمندان اسلامی است که در زمینه مبانی انسجام و همبستگی اجتماعی سخن گفته است. او با تحلیل جوامع بدوی و شهری و برشمردن ویژگی‌های هر کدام به این نتیجه می‌رسد که مبنای همبستگی اجتماعی در تمام جوامع عصبیت است. عصبیت ریشه در خویشاوندی دارد. هر قدر این رابطه خویشاوندی نزدیک‌تر باشد همبستگی ناشی از آن شدیدتر خواهد بود. (ابن خلدون، ترجمه پروین گنابادی، ۱۳۹۱: ج ۱، ۲۴۲). ابن خلدون در مقدمه می‌گوید «سود خویشاوندی هم پیوندی است که صله رحم را ایجاد را نموده، سرانجام منشاء یاری‌گری به یک دیگر و عاطفه و غرور قومی و همبستگی اجتماعی می‌شود». (همان ۲۴۳).

ابن خلدون در میان عوامل مختلف تاثیر گذار بر عصبیت درباره دین می‌گوید که دین عصبیت تازه را به وجود می‌آورد که همانا ایمان مطلق به اوامر شرع و اطاعت از شارع است (همان، ۱۳۹۱: ۲۵۶-۲۵۷). مومنان در سایه اشتراک ایمانی، اطاعت‌پذیری همسویی و همگرایی بیش‌تر یافته و یک جامعه یک دست و همسورا به وجود آورده و تعلق اجتماعی در میان افراد جامعه گسترش و تحکیم پیدا می‌کند.

## ۶-۲. رهیافت غایی از نقش دین در انسجام اجتماعی

اندیشه و دیدگاه امام خمینی در باب انسجام و همبستگی اجتماعی را بایست، در بستر فکری و فرهنگی موجود بررسی کرد. همان‌گونه که بیان گردید در سنت و تفکر اجتماعی اسلامی و دیدگاه‌های اندیشمندان مسلمان، دین نقش برجسته و تعیین‌کننده‌ی در پیوند اجتماعی دارد؛ چنین نقشی در سنت مسیحی نیز به شیوه دیگری مطرح شده است. اما دنیای غرب با طرح آموزه‌های مدرن تلاش نمود تا دین را از عرصه سیاسی-اجتماعی حذف نموده و به نموده‌های دین آسمانی، دین بشری را در قالب دین مدنی مطرح سازد. در کل نگرش غرب به دین و احکام ادیانی آسمانی نگرش سلبی بوده است و غرب در دوران سبطره و غلبه خود بر جهان اسلام تلاش نمود این نگرش را بر مسلمانان نیز تحمیل نماید. اما برخلاف غرب گرایان



احیاگرایان اسلامی که امام خمینی را می‌توان شخصیت بارز این جریان فکری- فرهنگی در تاریخ معاصر دانست. با چنین نگرشی مخالفت نمودند و در نهایت بر بازگشت به پیام آسمانی اسلام و فعال سازی دین در عرصه عمومی تأکید نمودند. دیدگاه امام خمینی را در این زمینه می‌توان با مطالعه نگرش امام خمینی به مبنای هویت و همبستگی اجتماعی و رابطه دین و سیاست بررسی نمود ایشان درباره اتحاد و وحدت جامعه اسلامی بر موارد زیر تأکید نموده است.:

### ۲-۶-۱. توحید کلمه و عقیده

از دیدگاه امام خمینی توحید کلمه و وحدت جامعه اسلامی غایت اصلی دعوت انبیای الهی بوده است. ایشان در ذیل حدیث نوزده هم کتاب چهل حدیث ابتدا از مبانی وحدت جامعه اسلامی بحث نموده است و گفته است: « یکی از مقاصد بزرگ شرایع و انبیای عظام سلام الله علیهم که علاوه بر آن که خود مقصود مستقل است، وسیله پیشرفت مقاصد بزرگ و دخیل تام در تشکل مدینه فاضله می‌باشد، «توحید کلمه و توحید عقیده است». و اجتماع در تمام امور و جلوگیری از تعدیات ظالمانه ارباب تعدی است که مستلزم فساد بنی الانسان و خرابی مدینه فاضله است. و این مقصد بزرگ، که صلح اجتماعی و فردی است انجام نمی‌گیرد مگر در سایه وحدت نفوس و اتحاد همم و الفت و اخوت و صداقت قلبی و صفای باطنی و ظاهری و افراد جامعه به طوری شوند که نوع بنی آدم کوشش‌ها و سعی‌ها حل یک مقصد الهی و عقلی که صلاحیت جمعیت و فرد است چرخ زند و اگر چنین مودت و اخوتی در بین یک نوع یا یک طایفه پیدا شد، غلبه کنند بر تمام طوایف و مللی که براین طریقه نباشد» ( امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۸، ۱۵۵)

### ۲-۶-۲. اسلام اساس وحدت و پیوند جامعه اسلامی

پس از بیان محوریت توحید کلمه امام خمینی در موارد دیگر اساس وحدت در جامعه اسلامی را « اسلام و حبل الله» دانسته است. از نظرایشان هرگونه اجتماعی از دیدگاه اسلام مطلوب نیست. اجتماع مورد نظر اسلام اجتماع بر اوامر الهی و تمسک به حبل الهی است. با اشاره به آیه شریفه « و اعصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا»

اظهار می دارد. که: «در آیه فقط امر به اجتماع نیست، تمام دستورهای مردم عادی و رژیم‌های غیر الهی این است که همه باهم باشید و دستور به اجتماع است لکن دستور خدا دستور «و اعتصموا بحبل الله» است آنچه مهم است این است که تنها این نباشد که همه باهم در یک امری مجتمع باشد و متفرق نباشد. امر این است که همه باهم اعتصام به «حبل الله» بکنند. راه، راه حق باشد و توجه به حق باشد. و اعتصام به راه حق باشد. انبیاء نیامده‌اند که مردم را در امور باهم مجتمع کنند، انبیاء آمده‌اند که همه را در راه حق مجتمع کنند». (همان، ۱۳۷۸: ج ۸، ۱۵۵). امام خمینی در بیان کلی‌تر مبنای وحدت را عمل به اسلام دانسته است. «شما همه یک مقصد دارید و آن رسیدن به اسلام است» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱۹، ۲۹).

### ۲-۶-۳. ضرورت خودیابی و بازگشت به اسلام

شعار و دغدغه‌ای اصلی جریان احیای اسلامی در رویا رویی با چالش و سیطره تمدن غربی بر جهان اسلام، بازگشت به اصالت اسلامی بوده است. برخلاف جریان غرب گرایی که نسبت به گذشته اسلامی ابراز تردید نموده و حتی در مواردی علل انحطاط و عقب ماندگی جهان اسلام را آموزه‌های اسلامی قلمداد نموده است. احیاء گران اسلامی بانسان دادن توانایی ذاتی اسلام به عنوان پیام الهی برای سعادت بشری، ریشه‌های انحطاط جوامع اسلامی را در عملکرد گذشته مسلمانان، جهل و بی خبری، خود باختگی، و رود خرافات به فرهنگ اسلامی، ارائه اسلام به صورت ناقص، جداسازی دین از عرصه سیاسی و مواردی از این قبیل دانسته‌اند. در واقع از نظر آنان آن چه موجب انحطاط اصلی جوامع اسلامی بوده است از دست رفتن اصالت اسلامی است که این امر آثار دیگری در پی داشته است. از این رو دغدغه اصلی این جنبش‌ها بازیابی و بازگشت به هویت اصیل اسلامی بوده است. امام خمینی نیز در راستای احیاء گری اسلامی بر اهمیت و ضرورت بازگشت به هویت اسلامی تأکید نموده است «باید خودشان بدانند؛ یعنی بفهمند که دارای فرهنگ، کشور، شخصیتی مستقل است. آن‌ها با تهاجم فرهنگی ذهنیت جوانان و مردم ما را نسبت به تعلیمات اسلامی بد بین ساخته است تا تمام چیزی که ما داریم و حیثیتی که

ما داریم ببرند. لذا باید برگردیم به حال اول اسلام باید مسلمین برگردند به همان حال که با جمعیت کم غلبه کردند بر همه‌ی قدرتها» (. همان، ۱۳۷۸: ج ۶، ۲۲۰). مسلمانان باید «کوشش کنند تا وابستگی فکری خود را از غرب بزدايد و فرهنگ و اصالت خود را بیابند و فرهنگ مترقی اسلام را که الهام از وحی الهی می‌باشد بشناسد و بشناسانند» (همان، ۱۳۷۸: ج ۱۰، ۷۹).

## ۲-۶-۴. تعارض قومیت و ملی‌گرایی با مبنای همبستگی اسلامی

انسجام و همبستگی اجتماعی بر مبنای ملیت و قوم‌گرایی به عنوان یکی از تأثیرات انقلاب فرانسه است که با حمله ناپلئون به مصر و اشاعه ایده‌ها و آموزه‌های غربی در جهان اسلام و ارد سرزمین‌های اسلامی گردید و در فرایند حرکت‌رهایی بخش در جهان اسلام به شیوه‌های مختلفی گسترش یافت. نخستین نمود این جریان را به صورت سازمان‌یافته می‌توان در ترکیه یافت که ترکان جوان با طرح ایده‌پان ترکیسم سرزمین اسلامی ترکیه را از دیگر نقاط جهان جدا نمودند. به تدریج ایده‌ی ناسیونالیسم به عنوان بخشی از فرایند استعماری ایجاد تفرقه و جدایی میان امت اسلامی در دیگر سرزمین‌های اسلامی مطرح در کشورهای عربی پان عربیسم ناصری و گرایش‌های ناسیونالیستی حزب بعث نمود بارزی یافت (احمدی، ۱۳۷۷: ۸-۱۳۰). نتیجه و تأثیری عملی ملی‌گرایی از یک سو به حاشیه رانده شدن هویت اسلامی و از سوی دیگر تجزیه جهان اسلام به بخش‌های کوچک ملی بود.

در واکنش به چنین گرایش‌های در جهان اسلام و به منظور خنثی‌سازی توطئه استعمارگران امام خمینی در راستای احیای اسلامی خویش و به منظور بیدار سازی امت اسلامی به افشای ماهیت ملی‌گرایی پرداخته و برناسازگاری و تضاد آن با آموزه‌های اسلام و منافع مسلمانان تأکید نموده است. و در بیان صریح اظهار نموده که امت اسلام بارها از ملی‌گرایی سیلی خورده است. و در این باره چنین می‌گوید: « آن‌های که می‌گویند ما ملیت را می‌خواهیم احیاء کنیم آن‌ها مقابل اسلام ایستاده‌اند. اسلام آمده است که این حرف‌های نامربوط را از بین ببرد. افراد ملی، به در د ما نمی‌خورند افراد مسلم به در د ما می‌خورند و اسلام با ملیت مخالف است. معنی

این حرف این است که ما ملت و ملیت را می‌خواهیم و اسلام رانه می‌خواهیم» ( امام خمینی، پشین، ۱۳۷۸: ج ۱۲، ۲۷۴)

از نظرایشان ملی‌گرایی «برخلاف دستور خدا است و برخلاف قرآن مجید است» ایشان بین حب و وطن که با اسلام سازگار است و ملی‌گرایی که موجب تفرقه و تجزیه جهان اسلام است تفکیک قایل شده است. و معتقد است: «حب و وطن و حفظ حدود کشور مسأله‌ای است که در آن حرفی نیست و ملی‌گرایی در مقابل ملت‌های مسلمان مسأله دیگری است که اسلام و قرآن کریم و دستور نبی اکرم (ص) برخلاف آن است و آن ملی‌گرایی است که به دشمنی بین مسلمین و شکاف در صفوف مومنین منجر می‌شود. لذا برخلاف اسلام و مصلحت مسلمین و از حيله اجانب است که از اسلام و گسترش آن رنج می‌برد» ( امام خمینی پشین، ج ۱۳، ۱۳۷۸:، ۸۱).

امام در جای دیگر ملی‌گرایی را برخلاف دعوت انبیاء الهی دانسته می‌گوید زیرا: «ملی‌گرایی به این معناست که هرکشوری و هر زبانی بخواهد مقابل کشور دیگر و زبان دیگر بایستد، این امری است که اساس دعوت پیغمبرها را به هم می‌زند. پیغمبرها که از اول تا ختم‌شان آمده‌اند مردم را به برادری و اخوت و به دوستی، دعوت کنند در مقابل آن‌ها قشرهای تحصیل کرده در دامن غرب یا شرق آمده‌اند و ندانسته و بعضی هم دانسته قضیه‌ی ملی‌گرایی را پیش می‌کشد» ( امام خمینی، پشین، ۱۳۷۸: ج ۱۳، ۲۲۵). بدین سبب است که ایشان اظهار می‌دارد: که «ما اسلام را می‌خواهیم و از ملی‌گرایی سیلی خوردیم» و «ملی‌گرایی اساس بد بختی مسلمین است» (پشین، ۱۳۷۸: ج ۱۲ ص ۲۸۰)

بنابراین دین به عنوان مبنای همبستگی اجتماعی و هویت جمعی جامعه اسلامی کارکردهای مهمی در عرصه سیاسی و اجتماعی دارد و از این جهت در اندیشه‌ای سیاسی امام خمینی دین پیوندی و ثقی با سیاست داشته و آموزه‌ی سکولاریسم یا جدایی دین از سیاست نفی گردیده است لذا امام خمینی در این باره می‌گوید: «دین الهی جامعیت دارد دین الهی دارای دستورات جمعی است که کلیه‌ای ابعاد مادی و معنوی بشر را شامل می‌شود تعالیمی که علاوه بر فنی ساختن انسان در بعد روحانی، در مادیات هم او را غنی می‌سازد» (خمینی، همان، ۱۳۷۸: ج ۵، ۲۴۰).

ایشان دین اسلام را چنین معرفی می‌کند: «حقیقت دین اسلام این است که همه‌ای مسایل مربوط به زندگی بشر را و آن چه مربوط به رشد و تربیت انسانی می‌باشد دارا است. اسلام همه‌ای چیز را گفته است لکن اشکال برسر مسلمین است» (خمینی، همان، ج ۲، ۱۳۶۱: ۲۲۳) با توجه به جامعیت دین اسلام از نظر ایشان تفکیک دین از سیاست و محدود سازی اسلام به عرصه معنوی صرف نادرست خواهد بود: «دین احکام معنوی دارد و بسیاری از احکامش سیاسی است. از رو دین از سیاست جدا نیست. البته در اذهان بسیاری از اهل علم و بیشتر مقدسین این است که اسلام به سیاست چه کار دارد؟ اسلام و سیاست جداست، دین علی حده است، سیاست علی حده. این‌ها اسلام را نشناخته‌اند. مگر سیاست چیست؟ روابط بین احکام و ملت اسلام، احکام سیاسی اش بیشتر احکام عبادی است. اسلام در سیاست در مقابل ظلمه ایستاده است». (خمینی، ۱۳۶: ۲؛ ۲۲۳)

براساس تعاریف و تفاسیری که امام خمینی از دین اسلام ارائه می‌کند و با توجه به تأکید ایشان بر محوریت دین در هویت بخشی به جامعه اسلامی دین می‌بایست دینی جامع و مشتمل بر ابعاد سیاسی اجتماعی زندگی بشری نیز باشد. از این جهت محدود سازی دین به بعد فردی یا عبادی آن با ماهیت اسلام ناسازگار خواهد بود. چنین دینی می‌تواند به صورت مطلوب هم بستگی اجتماعی مسلمانان را در پی داشته و زمینه سعادت بشری را در زندگی این جهانی و اخروی فراهم سازد.

### ۳. نتیجه گیری

مروری بر آراء، اندیشه‌ها و آثار تعداد از متفکران غربی و مسلمان موبد این فرضیه است که انسجام اجتماعی مبتنی بر دین واقعیت داشته و صرفاً بحثی نظری و تیوریک نیست. رهیافت‌های کلاسیک‌ها درباره نقش دین اثبات کرد که با همه تلاش‌های که درباره حذف دین و کنار گذاشتن دین از عرصه اجتماعی و سیاسی صورت گرفت، نشان داد که وجود دین در تمام مراحل جوامع بشری یک ضرورت و نیاز جوامع سنتی و مدرن است. و این ضرورت به درستی در اندیشه متفکران مسلمان بازتاب یافته است. براساس رهیافت انسان‌شناسی، عنصر اساسی انسجام اجتماعی «احساس

محبت» در میان افراد انسانی است و دین از عوامل تاثیر گذار در ایجاد محبت و دوستی در میان افراد جامعه است. زیرا انسان‌ها در سایه باورهای مشترک دینی، نسبت به همنوعان‌شان بیش تر محبت و دوستی ورزیده و در نتیجه در سطوح اجتماعی همگرایی و همسویی بیشتر ایجاد می‌گردد. براساس رهیافت تعلق اجتماعی که دین عصبیت تازه را به وجود می‌آورد که همانا ایمان مطلق به اوامر شرع و اطاعت از شارع است. مومنان در سایه اشتراک ایمانی، اطاعت پذیری همسویی و همگرایی بیش تر یافته و یک جامعه یک دست و همسورا به وجود می‌آورد.

براساس رهیافت غایت شناسانه از دین که از نظریات امام خمینی استفاده می‌شود، هدف و غایت دین ایجاد وحدت و همبستگی دینی در میان جوامع است.

#### ۴. فهرست منابع

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۹) مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ترجمه پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
۲. احمدی، حمید، (۱۳۷۸). ریشه‌های بحران در خاورمیانه، تهران: کیهان.
۳. دورکیم، امیل، (۱۳۸۱). تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام. تهران نشر مرکز.
۴. دورکیم، امیل، (۱۳۸۳) صوربنیانی حیات دینی، ترجمه باقر پرهام تهران نشر مرکز.
۵. خمینی، روح الله، (۱۳۷۹)، صحیفه نور، ج ۱۹، ناشر: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۶. .... (۱۳۷۸). صحیفه نور، ج ۸، ناشر: سازمان فرهنگ و انتشارات اسلامی.
۷. .... (۱۳۷۸). صحیفه نور، ج ۱۲، سازمان فرهنگ و انتشارات اسلامی.
۸. .... (۱۳۷۸). صحیفه نور، ج ۱۳، : وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۹. .... (۱۳۷۸) صحیفه نور، ج ۵: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۰. .... (۱۳۷۸) صحیفه نور. ج ۱۶، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۱۱. .... (۱۳۶۱) صحیفه نور، ج ۲، ناشر: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۲. دانش، جابر، (۱۳۸۶). جامعه شناسی دین، قم: نشر معارف.
۱۳. دورکیم، امیل، (۱۳۸۳). صور بنیانی حیات دینی، ترجمه باقر پرهام.
۱۴. دیوید، فریزربی، وسه یر، درک (۱۳۷۴)، جامعه، ترجمه احمد تدین، شهین احمدی، تهران: نشر آران.
۱۵. ریمون، آرون، (۱۳۷۰). مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه شناسی، ترجمه باقر پرهام، تهران، آموزش و پرورش انقلاب اسلامی.
۱۶. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، (۱۳۸۴). تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۷. لیوئیس کوذر (۱۳۷۹). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
۱۸. مصطفایی، عبدالمحمد (۱۳۸۷). وفاق اجتماعی، تهران: آوای نور.
۱۹. یعقوبی؛ عبدالرسول (۱۳۸۳). عوامل همبستگی و گسستگی ایرانیان، ناشر: قم موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).